

سکوتی پراز هیاهو

دوستی‌های اینترنتی مجاز است؟

پای صحبت مشاور

حسین اسکندری

کهکشانی از روابط

آن چنان زل زده بود به چشمانم که انگار به موجود عصر حجر دارد نگاه می‌کند. سکوتش پراز فریاد بود که تو هم مرا نمی‌فهمی. که انگار تو هم تغییرات عالم را حس نمی‌کنی. دنیا عوض شده است. اندازه‌ی آدم‌ها تغییر کرده است. آداب عوض شده است. روابط آدم‌ها دیگر به همان سبک و سیاق گذشته نیست. معنای روابط دیگر سفید و سیاه نیست. دوستی‌ها فقط در حضور آدم‌ها ادراک نمی‌شوند. اجتماع

دیگر در خیابان نیست. رفت و آمدها در مترو و اتوبوس خلاصه نمی‌شود. این‌جا کهکشانی از روابط شکل گرفته است که حتی سیم‌های تلفن را اشغال نمی‌کند. هنوز شما فکر می‌کنید که باید برویم و ببینیم تا بشناسیم؟ دنیای ما دنیای مجازی است. دنیای بی‌سر و صدای بی‌سیم. هیاهوی واقعی در این دنیای مجازی است. خیابان‌ها و جاده‌های بی‌بعد در این فضای مجازی کشیده شده است. ترافیک خیابان‌ها به این‌جا منتقل شده است. دوستی‌ها

مجازی شده است. دیگر لازم نیست وارد دنیای ممنوعه‌ی شما بشویم. این‌جا پراز اتاق‌های گفت‌وگو است. پراز دفترهای یادداشت که می‌نویسی برای خودت، بی‌هراس از این‌که کسی تو را بشناسد. بی‌آن‌که بترسی و خودت را پنهان کنی. همانی می‌مانی که هستی. نکند این هم ممنوع است؟ نکند این هم مجاز نیست؟ نکند این‌جا هم هنوز حلال و حرام شما کاربرد دارد؟ گناه و ثواب هم این‌جا راه دارد؟ نکند این‌جا هم باید مراقب درست و نادرست باشیم؟

حقیقت پشت ابهام

می‌گوییم چه گرد و خاکی راه انداخته‌ای؟ دوستی مجازی دوستی هست یا نه؟ حتماً چیزی هست که می‌گویی دوستی است. چیزی هست که در این فضای مجازی می‌نشینید و گفت‌وگو می‌کنید. وقتی چیزی هست به نام دوستی، تو با نوعی رابطه روبه‌روی. چه فرق می‌کند کجا باشد؟ حضوری باشد و رو در رو، با سیم باشد در دو سمت خط تلفن، یا در این حضور مجازی بی‌سیم بی‌حجم که هزار هزار دوستی کنار هم تبادُل می‌شود.

دوست نیاز آدم است و درد دل و هم‌فکری هم از احتیاجات بشری. تو می‌خواهی با کسی حرف بزنی که در هر حال باید او را بشناسی و برای شناخت معیار لازم داری. همان‌طور که برای متر کردن پارچه به متر نیاز داری. حالا پارچه‌ات ابریشمی باشد یا نخی، چه فرق می‌کند. اندازه گرفتن که به نوع پارچه

ربطی ندارد. اندازه به قد و قامت تو برمی‌گردد. به چاقی و لاغری تو. به کوتاهی و بلندی‌ات. دوستی براساس اعتماد شکل می‌گیرد. تو در هر حال رازت را به کسی می‌گویی که رازت را نگه دارد. دوستی‌ات را به کسی می‌دهی که دوستت بدارد. احساسات را که از کف خیابان جمع نکرده‌ای که همین‌طور دور بریزی. مشکل همان مشکل قدیمی است.

مشکل نداشتن متر برای دوستی‌هاست و ندانستن این که به چه کسی می‌توان اعتماد کرد؛ چه کسی تو را می‌فهمد. فکر کن همین فضای مجازی توی اتوبوس شکل بگیرد. همین‌طور چشمانت را ببند و درد دل کن و پیاده شو. نگاه هم نکن او که کنارت نشسته است، کیست. همان قصه است. اگر این‌جا ندانی، آن‌جا هم نمی‌دانی. اسم مجازی به تو جنسیت واقعی را نمی‌دهد.

بزرگی و بچگی، خامی و پختگی را نشان نمی‌دهد. فضاها عوض می‌شود. موقعیت‌ها تغییر می‌کند. حضورهای واقعی به حضورهای مجازی تبدیل می‌شود. ارتباطات با سیم ،

بی‌سیم می‌شود. اما سؤال‌های ما همان است که بود. متر لازم داریم. سنج‌های ما تعیین می‌کند که آن چه انتخاب کرده‌ایم، به اندازه است یا نه. حتی خیال آدم دلش می‌خواهد ته یک گفت‌وگوی خیالی پا به واقعیت بگذارد و به دنیای بیرون سرک بکشد و ببیند که آن طرف چه رنگی است، چه قدی است، کیست، کجاست. خیال تا به واقعیت راه پیدا نکند، واقعیت پیدا نمی‌کند.

این‌ها مسائل انسانی است با همه‌ی دغدغه‌های انسانی که داریم. ما چون انسانیم، درگیر درست و نادرست هستیم؛ درگیر مناسب و نامناسب، خوب و بد. همین سکوت پر از هیاهوی تو هم ادعای خوب بودنش را تا جلوی چشمانت پیش آورده است. معیار تو برای درست بودن چیست؟ تو چه طور می‌گویی این فضای مجازی که حقیقت پشت ابهام آن پنهان شده، راه مناسبی است برای دوستی؟ من نمی‌گویم نادرست است. نمی‌گویم درست است. اندازه بگیر بعد بگو. آیا معیارهای دوستی عوض شده است؟ جاده‌ها عوض می‌شوند، اما راه رفتن، راه رفتن است. باید چگونه رفتن را هنوز بیاموزیم.